



Sociology of Pahlavani (The historicity and present of ancient-heroic sports in Kermanshah)

Jalil Karimi 

1. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: j.karimi@razi.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 14 August 2023 Received in revised form 26 November 2023 Accepted 5 February 2024 Published online 19 February 2023</p> <p>Keywords: Ancient sports, Kermanshah, Mythology, Pahlavani, Zorkhaneh</p>	<p>History is the story of social life and collective phenomena. Methodical analysis and investigation of historical phenomena removes the aura and ambiguity of sanctity from them and ultimately leads to a kind of historical consciousness, which means understanding the dialectic that exists inside the phenomena. Pahlavani is a phenomenon that has been investigated in this essay in the social space of Kermanshah in order to describe its history, changes, necessity and possibility, and to analyze and interpret it from a sociological view. In terms of methodology, some statistical techniques, historical documents, semiotic and discourse analysis, and interviews have been used, depending on the research questions. After presenting a historical picture of the subject, while explaining the sociological functions of the Pahlavani phenomenon (including identity formation and cohesion, etc.), the article examines it from aspects such as social logic, structure, stratification, features of form and content, mythology and finally its relation to today's equivalent phenomena. The main thesis is that despite many attempts to symbolize (or ideologicalize), the Pahlavani phenomenon is a multidimensional phenomenon, but in different periods, depending on the social situation, one of its dimensions (for example, the heroic, the national, the ritual) has been highlighted. Also, due to the social logic of the contemporary world, which relies more on technical and consumption foundations, changes have been made to this phenomenon, which has displaced it from the it's life-world and has transferred it into a larger consumption system, which is more based on the consumption of signs.</p>

Cite this article: Karrimi, J. (2024). Sociology of Pahlavani (The historicity and present of ancient-heroic sports in Kermanshah). *Sociological Review (Social Science Letter)*, 30 (2), 143-164.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2024.363455.1889>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2024.363455.1889>

جامعه‌شناسی پهلوانی (تاریخیت و اکنونیت ورزش باستانی-پهلوانی در کرمانشاه)

جلیل کریمی^۱

۱. عضو گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: j.karimi@razi.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: اسطوره، تاریخ کرمانشاه، پهلوانی، زورخانه، ورزش باستانی</p>	<p>تاریخ، داستان و سرگذشت حیات اجتماعی و پدیده‌های جمعی است. تحلیل و تفحص روشمند پدیده‌های تاریخی در گام اول هاله و ابهام تقدس را از آنها می‌زداید و درنهایت به نوعی از خودآگاهی تاریخی می‌انجامد که به معنای درک دیالکتیک موجود در بطن در پدیده‌هاست. پهلوانی پدیده‌ای است که در این نوشتار، در فضای اجتماعی کرمانشاه بررسی شده است تا ضمن توصیف سرگذشت، تغییرات، ضرورت و امکان آن، با نگاهی جامعه‌شناسانه تحلیل و تفسیر شود. از نظر روش‌شناختی، منظومه‌ای از فنون آماری، اسنادی تاریخی و تحلیل نشانه‌شناختی و گفتمانی و مصاحبه، بسته به پرسش‌های پژوهش به کار گرفته شده است. مقاله پس از ارائه تصویری تاریخی از موضوع، ضمن توضیح کارکردهای جامعه‌شناختی پدیده پهلوانی (از جمله هویت‌سازی و انسجام و ...)، آن را از جهاتی مانند منطق اجتماعی، ساختار، قشربندی، ویژگی‌های فرم و محتوا، اسطوره‌گی و درنهایت نسبت آن را با پدیده‌های هم‌ارز امروزی تحلیل می‌کند. تز اصلی این است که پدیده پهلوانی به‌رغم تلاش‌های فراوان برای نمادینه‌کردن (یا ایدئولوژیک‌شدن)، پدیده‌ای چندبعدی است، اما در دوره‌های مختلف، بسته به اوضاع اجتماعی، یکی از ابعاد آن (برای مثال، بُعد قهرمانی، بُعد ملی‌گرا، بُعد آیینی) برجسته شده است. همچنین، به دلیل منطق اجتماعی جهان معاصر که بیشتر بر بنیان‌های فنی (تکنولوژیک) و مصرف متکی است، تغییراتی بر این پدیده وارد آمده است که آن را از زیست‌جهان جاکن کرده است و در نظام مصرفی کلان‌تری وارد کرده است که بیشتر بر مصرف نشانه‌ها استوار است.</p>
<p>استناد: کریمی، جلیل (۱۴۰۲). جامعه‌شناسی پهلوانی (تاریخیت و اکنونیت ورزش باستانی-پهلوانی در کرمانشاه). <i>مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)</i>، ۳۰ (۲)، ۱۴۳-۱۶۴.</p> <p>DOI: http://doi.org/10.22059/JSR.2024.363455.1889</p>	<p>© نویسندگان.</p>



مقدمه

تاریخ معاصر کرمانشاه با پدیده پهلوانی گره خورده است. حافظه جمعی و ناخودآگاه فردی مردم با این واقعیت دمخور است و در گفتار و رفتار جلوه‌های آن را بازمی‌تاباند. گفتمان فرهنگی رسمی نیز این پدیده را با تلاش مشهود استخدام کرده و از آن برای بازنمایی و صورتبندی هویت جامعه و ایجاد انسجام اجتماعی و اعتباربخشی به خود بهره می‌گیرد. در دهه ۱۳۷۰ چند جلد کتاب به این پدیده پرداختند و در دهه اخیر هم تلاش‌های رسمی جلوه بیشتر داشته است. برای نمونه، در نیمه اول دهه ۱۳۹۰، در «اداره ارشاد کرمانشاه» سلسله نشست‌های فرهنگی برگزار می‌شد که یکی از آنها درباره پهلوانی بود. از آن نشست گزارشی تفصیلی ارائه نشد و صرفاً به خبر چندسطری آن در سایت اداره ارشاد بسنده شد. در حالی که در آن جلسه بحث‌های مهمی در باب مردم‌شناسی و تاریخ پهلوانی ارائه شد. در یادداشتی با عنوان «پهلوان قدیم و لمپیزم جدید» در هفته‌نامه «نقد حال»، (شیریان، ۱۳۹۳) ضمن گرامی‌داشتن یاد و مقام پهلوانان و پیش‌کسوتان ورزش‌های سنتی، به نقد فعالیت‌های برخی از افراد «لات‌مسلک» امروزی پرداخته شده است. از نظر ایشان، این دو پدیده مطلقاً خیر و شر ارتباطی منطقی با همدیگر ندارند، اما در همان حال پدیده نامیمون جدید را «کشته خویش» می‌دانست و بر آن بود که جامعه‌شناسان باید آن را تحلیل کنند.

آخرین رویداد علمی مرتبط با موضوع این نوشتار، برگزاری کرسی علمی-ترویجی «بازآفرینی و احیاء ورزش باستانی و فرهنگ پهلوانی در کرمانشاه: کارکردهای فرهنگی و اجتماعی، اشتغال و کارآفرینی بوم‌بنیاد» به میزبانی دانشگاه رازی (۱۴۰۱) است. سخنران اصلی نشست با اشاره پیشینه تاریخی و فرهنگی ورزش باستانی و فرهنگ پهلوانی در استان کرمانشاه، «جایگاه کرمانشاه به عنوان یکی از کانون‌های بزرگ فرهنگ پهلوانی در تاریخ و فرهنگ ایران شهری و فرهنگ و تمدن اسلامی، نقش و جایگاه معنوی و فرهنگی این ورزش کهن در تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی و کرمانشاه را یادآور شد» (همانجا). وی سپس با اشاره به «ضرورت‌های احیای قدرت اثربخش ورزش باستانی و پهلوانی و جنبه‌ها و کارکردهای مختلف سیاسی، اجتماعی، معنوی و دینی، فرهنگی، اخلاقی و عمومی آن در جامعه» پرداخت و در چند محور، روند چگونگی احیاء و بازآفرینی کارکردهای فرهنگی و اجتماعی ورزش باستانی و فرهنگ پهلوانی را مطرح کرد که فشرده آن عبارت بود از: «نوسازی کارکردها، آسیب‌شناسی و راهکارهای تامین منابع، تقویت ابعاد آموزشی و علمی آن، تلاش برای ثبت به عنوان یک برند ملی، و جهانی‌سازی این سنت» (همانجا).

محور اصلی مورد اجماع این نشست، اعم از ارائه‌دهنده و منتقدان بحث او، رویکرد تماماً مثبت به پدیده ورزش باستانی و پهلوانی و در نتیجه ضرورت تلاش برای احیای آن بود. آنان بر این عقیده بودند که بخش مهمی از فرهنگ کرمانشاه از همین سرچشمه برمی‌آید. از جمله نکات جالب این نشست این بود که سخنرانان اصلی از رشته‌های تاریخ و تربیت‌بدنی بودند، در حالی که دلالت اصلی موضوع به اقتصاد و جامعه‌شناسی معطوف بوده است. آنجا هم که از آسیب‌شناسی سخن رفته است، در واقع نه آسیب‌شناسی بلکه بررسی ضعف‌های موجود در مسیر تقویت و بازسازی این پدیده فرهنگی است. یگانه نقد مطرح شده، «چالش‌های جنسیتی» یا همان تک‌جنسیتی بودن ورزش باستانی بود. این نکته در بخش‌های بعدی این مقاله هم بررسی شده است. همچنین در کلیت بحث‌ها و چارچوب پارادایمی طرح آنها نکاتی وجود دارد، که بخش آخر به آن خواهیم پرداخت. آنچه برای این طرح مسئله مهم است، این است که این گفتارها و مباحث به طور کلی بر یک فرض استوارند، آن را پاس می‌دارند و بازتولید می‌کنند: اینکه فرهنگ امروز کرمانشاه تأثیر زیادی از فرهنگ پهلوانی پذیرفته است. با این حال، در مجموع مباحث، شاهد و گواه مستند و مستدلی از فرایند و میزان این تأثیرگذاری، به ویژه در میان عامه مردم ارائه نشده است. به عبارت دیگر، مقوله تأثیرگذاری عمومی این پدیده نیز، همچون

سایر جنبه‌ها مفروض گرفته شده است. همچنین، در بطن این مباحث این نکته نهفته است که ورزش باستانی و فرهنگ پهلوانی از قدرت و تأثیرگذاری اجتماعی گذشته برخوردار نیست.

این واقعیت‌ها و فانتزی‌های پهلوانی دیروز و امروز از کجا سربرآورده‌اند؟ بی‌شک آنها از اوضاع اجتماعی موجود برآمده‌اند. اوضاع اجتماعی هم شامل واقعیت‌های تاریخی (سنت‌ها، رسوم، مناسک و ...) و هم شامل سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی معاصر است. از این رو گذشته به نحوی در امروز و امروز به نحوی در گذشته می‌زید. واکاوی این نحوه زیستن، یعنی درهم‌تنیدگی گذشته و حال ضروری است. برای این واکاوی باید از واقعیت‌های امروز آغاز کرد. از حال به گذشته نگریست. یادداشت شیریان (۱۳۹۳) واکنشی نسبتاً احساسی به موضوع بود، اما واقعیتی در پرابلماتیک آن وجود دارد؛ اینکه چه نسبتی بین این دو پدیده موجود در یک جامعه وجود دارد. این مقاله که بیشتر منظومه‌ای توصیفی-تحلیلی حول موضوع است، ضمن بررسی و تأکید بر دیدگاه‌های موجود در باب پدیده پهلوانی، می‌کوشد مسئله نسبت بین سنت یا پدیده پهلوانی دیروز و هنجارها، عادات، ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی-فرهنگی امروز را بررسی کند. برای پیشبرد این تحلیل پدیدارشناختی-جامعه‌شناختی سه پرده به سبک نمایشنامه طراحی شده است. از این رو، فرم نوشتار هم برخی از ویژگی‌های ساختاری رایج در نگارش مقالات علمی پژوهشی را نادیده می‌گیرد. هر یک از پرده‌ها نیازمند داده‌ها و شیوه تحلیل ویژه‌ای بوده است و به تناسب مسئله هر بخش از فنون کمی یا کیفی استفاده شده است. چنانچه ضمن تمرکز بر تأملات جامعه‌شناسانه (علوم اجتماعی)، بررسی‌های آماری و کتابخانه‌ای، مشاهداتی میدانی در برخی زورخانه‌های شهر و گفتگوهایی با اهل این سنت انجام شده است.^۱

در این طرح مسئله عمدتاً به اجتماع بلافصل پدیده پهلوانی پرداخته شده، موضوعیت، اهمیت و ضرورت و ابعاد آن توضیح داده شده است. این بدان معنا نیست که این پرابلماتیک در سطح جامعه کلان‌تر ایران مطرح نیست یا تحلیل آن اهمیت چندانی ندارد. از یک سو بخش‌های بعدی این جستار نشان می‌دهد که این پدیده، اصولاً پدیده‌ای محلی نیست و تاریخچه و پژوهش‌های نظری و تجربی نیز گستردگی و شمول اجتماعی آن را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، به‌رغم تفاوت‌های گسترده و گاه عمیق در جامعه، به دلیل سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای در حوزه‌های مختلف با درنمونه‌های مشابهی مواجهیم که بیانگر برخی جهت‌گیری‌ها، فرهنگ‌ها، مسائل و آسیب‌های یکسان در بخش‌های مختلف این جغرافیای جمعی است. از این رو خاص یا عام‌بودن پدیده در این مورد تفاوت عمده‌ای در تحلیل ایجاد نمی‌کند.

پیشینه پژوهش

در برخی کتب تاریخی به ورزش باستانی و پهلوانی در کرمانشاه اشاراتی شده است. از جمله در افشار (۱۳۷۱)، تهرانچی (۱۳۷۱)، سلطانی (۱۳۷۴)، به اجمال و کازرونی (۱۳۷۶) در دو جلد به تفصیل. این اسناد در بحث تاریخ و سرگذشت این پدیده اجتماعی، سرنخ‌های مهم و مفیدی هستند. اما، جهت‌گیری‌های نظری و گفتمانی آنها جانب‌دارانه، یک‌سویه و به نوعی سنت‌گرایانه است؛ به بیان دیگر آنچه در این پژوهش‌ها دیده نمی‌شود، وجه تحلیلی است که تحت تأثیر شور توصیف پهلوانی فراموش شده است. نکته دیگر ارجاعات پیاپی این کتب به یکدیگر است. یعنی مطالعه جدی تبارشناسانه یا حتی تاریخی دست‌اول در میان آنها دیده نمی‌شود.

۱. سپاسگزار پهلوان پیشکسوت حاج مرتضی هامانی (رییس سابق هیأت ورزش باستانی و کشتی پهلوانی استان) هستم که در مطالعات میدانی مرا یاری کردند.

هر متن که برای اولین باری موضوعی را مطرح کرده است، بدون پرسش از اعتبار علمی و تاریخی آن، به منبع موثق متون بعدی بدل شده است.^۱ در این نوشتار از مطالب و داده‌های تاریخی این آثار که به ویژه به سنت ورزش باستانی در کرمانشاه پرداخته‌اند، بهره برده‌ایم، اما در پیشینه پژوهشی متأخر نوشته‌های دیگری در دسترس بوده است که در ادامه بررسی شده‌اند.

در این پیشینه برخی از مطالعات مرتبط با موضوع پژوهش در حوزه‌های متفاوت مردم‌شناسی، معماری، هنر و ادبیات، تاریخ و تربیت‌بدنی بررسی شده است (ج ۱). چنانچه پیداست، هیچکدام از آنها در حوزه جامعه‌شناسی نبوده و از این رو مطالعه حاضر می‌تواند نخستین مطالعه جامعه‌شناختی درباره ورزش باستانی و پدیده پهلوانی باشد. همچنین از نظر جامعه مورد مطالعه، فقط مطالعه حاضر است که به‌ویژه به صورت میدانی و نظری، به ورزش باستانی و پهلوانی در استان «کرمانشاه» می‌پردازد. به علاوه، بیشتر پژوهش‌ها به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده و به همین دلیل در یافته‌ها هم شباهت‌هایی بنیادی در آنها وجود دارد. وجه اصلی این شباهت‌ها، نگاه یک‌سویه و عمدتاً ستایشگرانه به ورزش باستانی و فقدان توصیف و ارزیابی نوآورانه از موضوع است. این به معنای نادیده گرفتن برخی از یافته‌های مهم تاریخی و تحلیلی این پژوهش‌ها نیست، اما، چنانچه پیشتر اشاره شد، این یافته‌ها عمدتاً از گفتمان و نظام معرفت موجود در باب موضوع تبعیت کرده و در جهت نزدیک‌شدن به ارزیابی انتقادی یا حتی بدیع از موضوع تلاش نکرده‌اند.

جدول ۱. خلاصه پیشینه پژوهشی

ابعاد نویسنده	مسئله پژوهش	قلمرو پژوهش	روش	یافته‌های اصلی
نوری و طاهری (۱۳۸۸)	مردم‌شناسی ورزش باستانی	ساختار و عناصر زورخانه	تحلیلی- توصیفی	وجود ویژگی‌های انسان‌شناختی در زورخانه
چمن‌آرا (۱۳۹۰)	ادب حماسی و پهلوانی کردی	شاهنامه کردی	توصیفی- تحلیلی	اصالت شاهنامه کردی، دارای شباهت‌ها و تفاوت با شاهنامه فردوسی
افسریان (۱۳۹۳)	معماری و موسیقی زورخانه	معماری و موسیقی زورخانه‌ها	تحلیل محتوا	کلیت داشتن و زورخانه، هماهنگی موسیقی و معماری با کلیت؛ سادگی، مردمی‌بودن و تعلیمی بودن آنها
طالب‌پور و ویسیان (۱۳۹۳)	نمادشناسی پوشاک زورخانه	پوشاک زورخانه	نمادشناسی	رابطه نمادها با اسطوره‌ها، آیین‌ها و باورهای جامعه
ذوالفقاری و باقری (۱۳۹۴)	ویژگی‌های افسانه‌های پهلوانی	افسانه‌ها: ۲۳ افسانه مکتوب (قرن ۶ تا آخر قاجار)	تحلیل محتوا	ویژگی‌ها: روابط علی ضعیف، اغراق، تکرار، شگفت‌آوری، فشردگی حوادث، ناتمام‌بودن، خرق عادت، فشردگی حوادث، استقلال حوادث
یاسینی (۱۳۹۵)	کارکرد آیینی و تربیتی آیین‌های زورخانه	فرهنگ زورخانه	تحلیلی- توصیفی	وجود کارکردهای فرهنگی و تربیتی در آیین‌های زورخانه

۱. جستار حاضر نیز از این جهت مدعایی ندارد، به این دلیل که مسئله اصلی آن تحلیلی جامعه‌شناسانه و نه تاریخی است.

نویسنده	ابعاد	مسئله پژوهش	قلمرو پژوهش	روش	یافته‌های اصلی
نصرالهی و جنگلی (۱۳۹۶)	ویرالهی و جنگلی (۱۳۹۶)	ویژگی‌های روان‌شناختی پهلوانان اسطوره‌ای	شاهنامه: افسانه رستم و اسفندیار	توصیفی-تحلیلی	رستم برون‌گرا و اسفندیار درون‌گرا؛ عقده حقارت اسفندیار به دلیل بی‌مهری خانواده
مسعودی و دیگران (۱۳۹۸)	مسعودی و دیگران (۱۳۹۸)	رابطه نمادهای زورخانه و رفتارهای پهلوان	زورخانه: ۱۳ نمونه از ۱۶۰	توصیفی-تحلیلی	تأثیر مثبت معماری و کالبد زورخانه و اشیاء متعلق بر ویژگی‌های رفتاری: تواضع، سادگی، توجه به مستمندان، تقوا، مهمان‌نوازی
موتاب و دیگران (۱۴۰۰)	موتاب و دیگران (۱۴۰۰)	فرایند اجتماعی-فرهنگی ورزش زورخانه‌ای	مطالعین کلیدی: ۱۹ نفر از ورزش زورخانه‌ای	نظریه زمینه‌ای	تأثیر و تأثر فضای اجتماعی و فرهنگی و ورزش زورخانه‌ای

برده اول: تاریخیت پهلوانی

در مطالعات مرتبط با ورزش باستانی در ایران، معمولاً به آموزه‌های دینی کهن، از جمله زرتشتیسم اشاره می‌شود. «در یسنا، قفره ۹، انسان اوستایی پنج چیز را از اهورامزدا درخواست می‌کند که دومی آن قوت بدن است» (انصاف‌پور، ۱۳۸۶: ۱۶). همچنین گویا ناخوشی را منسوب به اهریمن می‌دانسته و مبارزه با اهریمن فریضه‌ای آیینی است که آن هم از ورزش حاصل می‌شود. از این رو چنین ادعا می‌شود که ایرانیان باستان برای پرورش تن و جان و نیز کسب روحیه دل‌آوری و جوانمردی به فرزندان خود ورزش می‌آموختند. از نظر شواهد نیز، بین زورخانه و معابد مهری میتراثیسم، به ویژه از اشکانیان به بعد تأکید شده و شواهدی از معماری (هشت ضلعی نشانه شمس و نماد آیین مهر) و مناسک و آیین‌ها و اهداف این دو ارائه می‌شود (تهرانچی، ۱۳۷۱). ادوارد براون هم «زورخانه را از مؤسسات قبل از اسلام تلقی می‌کرد» (انصاف‌پور، ۱۳۸۶: ۴۸).

در روایت دوره پس از اسلام، ورزش پهلوانی و باستانی، در بیشتر تفاسیر و تحلیل‌ها به آیین‌های «جوانمردی» مرتبط شده است. از هانری گربن واژه عربی «فتی» بر مفهوم جوانی، از ۱۶ تا ۳۰ سالگی، دلالت دارد که معادل واژه لاتینی «جوونیس»^۱ است (گربن، ۱۳۶۳). «جوانمردی (فتوت) هم‌دوره جوانی است از حیث جسمانی، اما معنای مجازی آن «سالک» یا زائر معنوی است که به منزلگه دل ... و مرحله جوانی جاودانه روح رسیده است» (همان: ۴). به نظر وی ظهور فتیان به آغاز سده چهارم هجری قمری/دهم میلادی بوده است و در آن وقت «عیاران»^۲، «سرگردانان» و «یاغیان» شهرت داشتند. همچنین اصول جوانمردی را تکوین یافته قرن پنجم می‌داند که در فتوت‌نامه کسانی مانند عبدالرزاق کاشانی، شمس‌الدین املی، شهاب‌الدین عمر سهروردی، نجم‌الدین زرکوب تبریزی و ... دیده می‌شود (همان). عباس اقبال می‌گوید که اهل فتوت جماعتی بودند از دراویش و فقرا که از حدود قرن پنجم هجری در ممالک اسلامی به تشکیلات حزبی، تقریباً به معنای امروز شروع کرده و به سرعت گسترش یافتند. خلیفه الناصر لدین‌الله که طرفدار علویان بوده در این فرایند نقش مهمی داشته است. او علاوه بر سازماندهی، وجهی «نمادین» به این جریان داد و آن ایجاد لباسی

1. Juvenis

۲. ملک‌الشعراى بهار معتقد است لغت «عیار» به احتمال زیاد «مصحف لغت «یاری» فارسی است که در اصل «اذی‌یار» بوده است و امروز «یار» می‌گوییم، یعنی رفیق و دوست جان در یک قالب» (۱۳۲۰: ۱۱۲).

مخصوص این گروه بوده که نوعی رتبه به حساب می‌آمد: سروال (شلوار)^۱ فتوت. او این لباس را برای هر کس که می‌فرستاد، رسماً در جرگه جمعیت در می‌آمد. دیگر اقدام نمادین وی، کاس مروت (شربت آب‌نمک) بود که نوشیدن آن برای ورود به جمعیت^۲ واجب بود (اقبال، ۱۳۱۰: ۱۰۲). آیین جوانمردی به طریقه تصوف نزدیک بوده است، با این تفاوت که در تصوف ریاضت نفسانی مهم بود، اما در اینجا بر ورزش‌های بدنی، مانند تیراندازی، شمشیربازی، ناهه‌کشی (قایق‌رانی)، کشتی‌گرفتن و استعمال گرز و امثالهم تأکید می‌شده است. از نظر فروزانفر (۱۳۱۵) «زورخانه‌کاران» که در دوره معاصر وجود دارند از بقایای همین جمعیت هستند.

ملک‌الشعراى بهار معتقد است بعد از حمله مغول شاخه‌ای از تصوف به صورت تشکیلات «فتوت» در میان «توده ناس» خودنمایی کرد که ساختار اجتماعی خاصی داشت و در نتیجه «پاتوق و توق^۳ و اسلحه خاص و «ورزشخانه» و سردم موجود گردید» (بهار، ۱۳۲۰: ۱۱۶ و تهرانچی، ۱۳۷۱). حزب فتوت کسب‌وکارهایی را معین کرده بود که جوانان اهل حزب، مستحب بود به آنها مشغول شوند، از جمله: «سقایى، شاطرى نانوايى، گوشت‌فروشى، آهنگرى، رنگ‌رزی، نقالى، سخن‌ورى و معرکه‌گیری» (بهار: ۱۱۸).

در وجه ورزشی این پدیده اجماعی نسبی وجود دارد در این باره که ایرانیان عاشق پهلوانی و زورآزمایی در برهه‌های آرامش میان جنگ‌ها، در میدان‌هایی که سطح آنها از زمین پایین‌تر بود به رزم و تمرین و کشتی می‌پرداختند، در حالی که فرماندهان آنها در کنار گود نظاره‌گر آنها می‌بودند. این میدان گرد و گود را «چرتا» می‌گفتند. با سیطره مغول‌ها بر ایران، حمل هرگونه سلاح و هر نوع ممارست زورآزمایی و جنگاوری ممنوع شد و از آن پس برنامه‌هایی از این دست به صورت مخفیانه انجام می‌شد. بدین ترتیب محفلی سری تشکیل شد که شرط ورود به آن سوگند و مناسک آن نوشیدن آبی شور بود که به «آب زور» معروف بود و دلالت بر حیات و استقامت داشت. بعدها این مکان‌های سری را زورخانه نامیدند (حاجی‌غلامی، ۱۳۹۰ و تهرانچی، ۱۳۷۱).

در روایتی دیگر، گویا جوانان ایرانی در «پاتوق» یا «لنگرگاه» گرد هم می‌آمدند تا علیه اعراب قیام کنند و آن را «سازمان جوانمردی» می‌نامیدند (کازرونی: ۶۳). این مکان را پیش از سلسله صفوی «آماج‌خانه» می‌نامیدند که به معنای محل تمرین تیراندازی بوده است (تهرانچی، ۱۳۶۴ در کازرونی: ۳۷۷).^۴ گویا اسامی «تعلیم‌خانه، عبادت‌خانه و ورزش‌خانه» (انصاف‌پور: ۷۷) برای این ورزش به کار می‌رفته است که بعدها به زورخانه تغییر کرده است. همچنین تا قبل از صفویه، به هنگام ورزش، علاوه بر ضرب از سنتور، نی و کمانچه نیز استفاده می‌شده است (کازرونی: ۶۳). در کتاب کارستن نیبور دانمارکی، علاوه بر ورزشکاران، «مشمطالچی، تبورزن و قلیان» (انصاف‌پور: ۱۳۵) هم وجود دارد. بعد از صفویه چند مورد از این اقلام حذف شده است.

در سبب‌شناسی اجتماعی این سنت و سازمان جمعی، وضع نابسامان اقتصادی مردمان مشرق کشورهای اسلامی مطرح شده است. «دلیل این وضع نابسامان مالیات‌های گزاف عباسیان و ظلم و جور و اعتساف والیان و عاملان دستگاه خلافت بود» (گوهرین، ۱۳۳۱: ۱۲۸). در نتیجه کشاورزان مهاجر به شهرها و کارگران و طبقات زحمتکش در نبود شغل و حرفه به این جمعیت می‌پیوستند. در قرن

۱. در زبان کوردی، شلوار را هنوز شروال، شوال، یا شاول هم می‌گویند.

۲. این جمعیت را در آسیای صغیر اخوان یا اخیه می‌گفتند.

۳. به گفته سعید نفیسی، «در ایران از قرن هفتم به بعد جوانمردان علم و ویژه‌های داشته‌اند که واژه مغولی «توق» را برای آن به کار می‌برده‌اند و در هر خانقاه یا لنگری علم مخصوصی بوده که جایگاه آن را «پاتوق» می‌نامیده‌اند» (تهرانچی: ۸۷).

۴. شرایط ساختمانی (معماری) زورخانه پهلوان گلزار (چند متر پایین‌تر از سطح زمین، بدون هر گونه منبع روشنایی به بیرون) نیز به گونه‌ای است که گویا آب‌انبار یا حتی زندان بوده است (گفتگو با متولی زورخانه، خوش‌اندام، ۱۳۹۸).

سوم به علت فقر و قحطی تعداد فتيان روزافزون شد. همين دسته‌ها بعداً در پی فروپاشی خلافت عباسی، تشکیل حکومت‌های ایرانی را هموار کردند (همان: ۱۲۹). از نظر فرانس تیشتر (۱۳۳۵) آیین جوانمردی از نظر فکری ریشه در جهان اسلام و از وجه تکامل اجتماعی ریشه در ممالک شرقی اسلامی، به ویژه ایران دارد. همچنین مظاهر و مراسم تشیع در زمان سلاطین صفوی در زورخانه‌ها رواج یافته است (بیضایی کاشانی، ۱۳۳۷).

با همه این افسانه‌ها و روایت‌ها، آنچه مستندتر است به ما نزدیکتر است. ورزش باستانی بیش از همه در دوره صفوی، به دلایل سیاسی و مذهبی جان تازه‌ای گرفت و ورزش زورخانه‌ای امروز تقریباً همان صورت دوره صفوی است. گرچه در زمان شاه سلطان حسین تقریباً مهجور شد و بعدها در دوره کریمخان دوباره رشد کرد. به نظر ملک‌الشعراى بهار (۱۳۲۰)، «قاجاریه به دلیل بی‌اطلاعی» از خاستگاه این سنت در براندختن آن کوشیدند. با این حال، ناصرالدین شاه قاجار توجه خاصی به این ورزش داشت و در دربار، یعنی کاخ گلستان، زورخانه‌ای به نام «آیین» تأسیس کرد و به پهلوان بازوبند پهلوانی می‌داد (تهرانچی، ۱۳۷۱)؛ که خود سرچشمه نزدیک‌شدن این آیین ورزشی به حکومت‌ها شد. از آن به بعد، برترین پهلوان، پهلوان پایتخت یا پهلوان شاه بود و نه پهلوان مردم. پس از مشروطه نیز با توجه به افزایش اقبال به جهان غرب و عناصر مدرنیته، ورزش زورخانه‌ای رونق چندانی نداشت. بهار معتقد است در مشروطه ریشه این سنت را «احزاب سیاسی از بیخ‌کنند و شمول حزب مانع آن شد که سازمان قدیم دوام کند. امروزه فقط ورزشخانه و اسم لوتی و لوتی‌گری باقی مانده است و از جوانمردی و فتوت حتی اسمی هم درمیان نیست» (بهار، ۱۳۲۰: ۱۲۰). سرانجام، فدراسیون «ورزش‌های باستانی و کشتی پهلوانی در سال ۱۳۱۲ تأسیس شد. در سال ۱۳۵۹ هم اساسنامه جدیدی برای این فدراسیون تهیه شد و در این چهار دهه، دولت حمایت‌های آشکاری از ورزش باستانی کرده است.

از جمله ویژگی‌های زورخانه، خاستگاه اجتماعی آن است. در ابتدا زورخانه نسبت روشن و وثیقی با فرودستان و تهیدستان جامعه داشته است. برای نمونه، شاردن می‌نویسد «کشتی‌گیری ورزش طبقات نسبتاً پایین است» (انصاف‌پور: ۸۱). گروه‌های زورخانه‌رو در اواخر دوره قاجار عبارت بودند از: «کشتی‌گیران، زورگران، عیارنمایان (لوطی‌ها، گردن کلفت‌ها، جاهل‌ها)، شیرین‌کاران، اصناف کسبه پردرآمد و سادات» (انصاف‌پور: ۱۶۱). هر کدام از این گروه‌ها، رویکرد و استراتژی مشخصی داشتند. برای مثال، گروه اصناف پردرآمد، به اجبار و از بیم تعرض و تجاوز گروه عیارنمایان، با دادن باج به زورخانه پناه می‌بردند تا هم خود را اهل ورزش نشان دهند و هم در مواقعی مانند گلریزان، با دادن پول بیشتر کسانی را تحت حمایت خود یا در محذوریت قرار دهند. یا مثلاً حضور سادات معطوف به مقولاتی عمدتاً معنوی و پرستیژ اجتماعی بوده است. در حالی که پهلوانان به سودای رسیدن به مرتبه پهلوانی، زورگران و شیرین‌کاران برای نمایش، عیارنمایان برای باج‌گیری و زورگیری و قداره‌کشی و ... به زورخانه می‌آمدند (همان: ۳-۱۶۲). بنابراین، کلیت زورخانه وجوه و سویه‌های مختلفی داشته و برای گروه‌های مختلف کارکردهای خاصی داشته است.

با تغییر فرماسیون اجتماعی و اقتصادی در دوره مدرن اواخر قاجار و پهلوی، وجوه ذهنی و عینی زورخانه نیز تغییر کرد. «دیگر نه زورخانه از نظر اقتصادی سازمان اجتماعی پیشه‌وران و نه محل اجتماع پهلوانان صاحب‌مسلک و ورزشکاران اهل فتوت بود. به طور کلی آمال فردی جانشین آن آرمان‌های اجتماعی صنفی شد» (همان: ۱۶۷). به‌ویژه از اواسط حکومت ناصرالدین‌شاه «زورخانه به دست پهلوان‌باشی‌ها و لوطی‌ها می‌افتد... پای اشراف به زورخانه باز می‌شود و زورخانه‌های سرخانه‌ای در خانه‌های رجال دایر می‌شود و پهلوانان وابسته می‌شوند» (همانجا). در حالی که از روی اسامی و نیز حرفه پهلوانان پیشین می‌توان خاستگاه اجتماعی مردمی آنان را حدس زد؛ برای مثال: پهلوان مازار (حناسب)، ابراهیم حلاج، اکبر دباغ، اصغر نجار، اسماعیل نداف (پنبه‌زن)، اکبر دلاک، اسدالله

آسیابان، ابوالقاسم بوجار، اسماعیل گاودار، جعفر کفش‌دوز، نقی کنده‌کار، حسین کله‌پز، حسین ماست‌بند، رضا رنگرز، محمود سره‌ساز (سرچپق‌ساز) و ... (همان: ۱۷۰).

در زورخانه غیر از کشتی‌گیران، گروه پهلوان دیگری هم وجود داشته است که «زورگر»^۱ نامیده می‌شدند که در ورزش‌های باستانی بسیار توانا و خبره بودند. هدف این گروه، رسیدن به آمادگی و سپس «اجرای نمایش در محل‌های عمومی یا خصوصی نزد رجال درجه اول» به قصد ارتزاق بود (انصاف‌پور: ۹۱). یکی دیگر از واقعیات جنبی ورزش پهلوانی، دسیسه‌چینی پهلوانان بوده است. برای نمونه، تلاش پهلوان عسکر یزدی برای فریب حسین نعلبند قزوینی و زرنیخ ریختن در چشم خود عسکر یزدی از سوی رقیبان؛ یا تلاش برای تطمیع پهلوان خراسانی از سوی حاج رضاقلی پهلوان پایتخت؛ خود پهلوان اکبر خراسانی هم بسیار سیاس و فریکار بوده است، «به رجال مملکتی نزدیک می‌شد و دارودسته درست می‌کرد. حریفان را حتی به قیمت کشتن و گاه به نیرنگ از میان برمی‌داشت. رشوه می‌داد. زدوبند می‌کرد. پول می‌داد برایش شعر می‌ساختند و آنها را به وسیله ایادی خود در میان مردم در زورخانه‌ها انتشار می‌داد»^۲ (انصاف‌پور: ۱۴۴). همچنین، به روایتی، ایادی همین اکبر خراسانی بودند که پهلوان گلزار کرمانشاهی را مسموم می‌کنند (کازرونی، ۱۳۷۶). نادیده‌گرفتن این واقعیات‌های تاریخی در توصیف و به ویژه تحلیل موضوع، شاهدهی است برای آن نگاه یک‌سویه که در پیشینه پژوهشی به آن اشاره شد.

پرده دوم: افسانه و واقعیت پهلوانی در کرمانشاه

تلویزیون استانی زاگرس در سال ۱۳۹۰ مستندی با عنوان «زوران» به کارگردانی محمدرضا حاجی‌غلامی تهیه کرده است که در آن زورخانه و پهلوانی با نگاهی هنری و تاریخی و گاهی نشانه‌شناسانه به تصویر کشیده شده است. در این مستند ضمن اشاره به تاریخ باستانی پهلوانی سرزمین ایران و نیز گوشزدکردن رابطه میان فرهنگ مردم کرمانشاه و آداب پهلوانی، هر کدام از ابزارهای ورزش زورخانه را سمبلی از ابزارهای جنگاورانه ایرانیان باستان معرفی می‌کند: سنگ سمبل سپر، میل سمبل گرز، تخته شنا سمبل شمشیر، کباده سمبل کمان. خود واژه «زوران» این فیلم هم نسبتی با اسم زورخانه دارد. زوران، یا همان کشتی‌گرفتن یکی از رسوم قدیمی فرهنگ زاگرس به ویژه مناطق کوردنشین (از ایلام تا آذربایجان غربی) بوده است. طبق این سنت کشتی (زوران) یکی از سرگرمی‌های مردم، از هر سن و حتی جنسیتی بوده است.

این مستند گویای واقعیت اجتماعی و تاریخی است. سخن گفتن از پهلوانی، بی‌نام کرمانشاه ناقص است. نام «کرمانشاه»^۳ با یاد «پهلوانی» همچون دال و مدلولی هستند که در هر لحظه می‌توانند جای هم‌دیگر قرار گیرند. این توان «جانیشینی»^۴ ته‌نشستی تاریخی است و به‌هررو، آسان حاصل نشده است.^۴ در تاریخ حدوداً چهارصد ساله، اسم چند پهلوان و چند فضای پهلوان‌سازی برجسته‌تر است.

۱. منقول است که ابن‌سینا دو گونه ورزش را برشمرده است: یکی ورزش عملی که برای امرار معاش است، مانند باربری و دیگری ورزش برای ورزش مانند کشتی‌گرفتن. وی زورگری را هم جزو ورزش‌های دسته دوم نام می‌برد، که با برداشتن سنگ انجام می‌شده است (تهرانچی: ۵۶).

۲. این اقدامات را می‌توان سرآغازی برای سیاست‌های لیدری و حتی مدیریتی در ورزش امروز، به ویژه در فوتبال تلقی کرد.

۳. طبق برخی مطالعات اسم درست و دقیق و تاریخی این شهر «کرماشان» است و نه کرمانشاه (نک: کازرونی ۱۳۷۶، سلطانی ۱۳۷۰، رحیمی زنگنه و دیگران ۱۳۹۲). با اینحال روایت غالب کنونی این است که اسم کرمانشاه از لقب بهرام چهارم گرفته شده است که شاه کرمان بوده است و مدتی در حوالی کرمانشاه امروزی حکمرانی کرده است.

۴. از جمله نشانه‌های فنی این سنت ورزشی در کرمانشاه می‌توان به رقص‌پای کوردی در گود زورخانه، فن لینگ کوردی و قدیم‌تر از همه کشتی «چوخه» اشاره کرد که امروزه بیشتر در بین کوردهای شمال خراسان رایج است.

نخست چند پهلوان نامدار: پهلوان صفر کرمانشاهی^۱ (۱۲۸۱-۱۲۱۳.ش)، حسین گلزار (۱۲۲۸-۱۲۶۲.ش)، یارمحمدخان (۱۲۹۱-۱۲۵۶.ش)، محمد علی گیل (۱۲۵۹-۱۲۹۳.ش) علی‌اصغر گرد (۱۲۶۳-۱۳۴۸.ش)، احمد مَهرکن (۱۲۹۶-۱۳۵۳) و ... (کازرونی، ۱۳۷۶، ج اول).

در بین پهلوانان، آوازه حسین گلزار از همه بیشتر است. پهلوان «حسین گلزار»، متولد حدوداً ۱۴۰ سال قبل است که به نوعی سرآمد همه پهلوانان کرمانشاه است. در همان کودکی پدر را از دست داد و مادر وی که اسمش «گلزاره» بوده در تربیت او سنگ تمام می‌گذارد، از همین رو اسم مادر را بر پسر می‌گذارند. مادر، پسر را پرورش می‌دهد تا یک پهلوان چهارشانه ستبر که شهره خاص و عام می‌شود. پهلوان حسین پشت همه رقبای منطقه زاگرس را با خاک آشنا کرده بود. همزمان دربار ناصرالدین شاه، پهلوانی را به خود می‌دید که پهلوان پایتخت و به عبارتی کل ولایات بود: پهلوان ابراهیم یزدی. در دوره ناصرالدین شاه، هر سال در ایام نوروز مراسمی در میدان «ارک» تهران برگزار می‌شد که در آن پهلوانان از سراسر کشور می‌رفتند و سرآمدانش با هم کشتی می‌گرفتند. پهلوان گلزار در نوروز ۱۲۵۱.ش (۱۲۹۱.ق) برای نخستین بار به میدان مبارزه با یزدی بزرگ می‌رود. در این مبارزه طولانی (گویا چهارساعته)، پس از پیچ‌وتاب‌های مردانه دو پهلوان پشت هیچکدام به زمین نرسید، اما، پهلوان شاه برنده اعلام شد (همان).

پهلوان گلزار پس از بازگشت به کرمانشاه، تمرینات سخت‌تری در پیش گرفت و در پایان همان سال، دو هفته به نوروز راهی پایتخت شد. در این فاصله مانده به نوروز، با دیگر پهلوان‌های تهران کشتی تمرینی می‌گرفته است. در روز اول بهار مردم و پهلوانان به میدان ارک می‌روند. شاه در جایگاه مخصوص و اتابک اعظم و یارانش نیز در سمت شرقی میدان بر تختی دیگر. پس از کش‌وقوس بسیار، گلزار چون پلنگی بر پشت پهلوان رفت و یزدی بزرگ را با سینه ستبر بر زمین افکند. پهلوان یزدی کشان‌کشان به سوی شرقی میدان می‌رود و به پایه تخت اتابک اعظم متوسل می‌شود. اتابک، پهلوان شاه را به برخاستن ترغیب می‌کند و شاه دستور می‌دهد: «کرمانشاهی! رهایش کن». اما پهلوان گلزار، که گویا در اوج هیجان فقط زبان مادری‌اش را می‌داند و نه اساساً قصد شنیدن داشته، دست‌بردار نیست و تخت را جاکن می‌کند. پادشاه آنجا نشسته و پهلوانش دارد شکست می‌خورد. پس ایادی و فراشان او با گرز و چماق به پهلوان گلزار حمله می‌کنند. او نیز از فرط خشم یا سرگیجه ناشی از ضربات، پهلوان و تخت ازجاکنده‌شده را درون حوض آب پرت می‌کند. هجوم فراشان ادامه می‌یابد تا اینکه فراش‌باشی که گویا خود کرمانشاهی بوده می‌گوید که شاه خلعت فرمودند و دست از سرش بردارید^۲ و معرکه به پایان می‌رسد.

بعد از یک یا دو هفته، حوالی روز سیزده فروردین، گویا شاه و به روایتی پهلوان یزدی، سراغ پهلوان را می‌گیرند. شاه بعد از مداوا او را به حضور می‌طلبد و خلعتی به او می‌دهد. پهلوان گلزار هم می‌گوید این را بدهید به خدم و حشمتان برای اینکه بهتر غریب‌نوازی کنند. بعد از مدتی پهلوان اکبر خراسانی در کشتی با ابراهیم یزدی، موفق شد با فن لنگ‌گردی، او را شکست می‌دهد و پهلوان پایتخت می‌شود. گلزار هم دوباره در سودای پهلوانی به رقابت با اکبر خراسانی می‌رود که لطایف‌الحیل می‌دانست و فقط به قدرت بدنی در میدان ورزش متکی نبود. گلزار در نبرد مقدماتی با پهلوان نماینده وی برنده می‌شود. اکبر احساس خطر می‌کند و او را به شام دعوت می‌کند و گویا با مسموم کردن وی، راه پهلوانی وی را به پایان نزدیک می‌کنند (کازرونی، ۱۳۷۶).

۱. مربی پهلوان گلزار.

۲. به اعتبار کتاب کازرونی (۱۳۷۶) این روایت از کشتی پهلوان گلزار به واقعیت نزدیک‌تر است. گرچه در کلیت روایت‌ها تفاوت مهمی وجود ندارد.

پس از ماجرای حمله فراشان شاه یا شاید پس از ماجرای مسموم کردن وی (در روایت‌ها اختلاف نظر وجود دارد)، زندگی پهلوانی حسین گلزار به تراژدی، سرنوشت همه پهلوانان و قهرمان اسطوره‌ای می‌رسد. او که پس از ماجراهای روزگار، گویی حواسش از جهان دوروبرش پراکنده شده بود، در باغی در همان نزدیکی محل تولدش (در سراب قنبر) می‌زیست که به دلیل وجود افعی اژدهاوشی در آن کسی را شهامت قدم گذاردن در آن نبود. پس مدتی، کسانی که هر روز پهلوان را بر لبه دیوار باغ می‌دیدند و برای او آذوقه می‌بردند، متوجه غیبت او می‌شوند. به جستجو درون باغ می‌روند و او را می‌جویند. آنان با لاشه سیاه‌رنگ و هولناک افعی اژدها روبرو می‌شوند که معدوم دست‌های زورمند پهلوانِ مدهش شده است و در سوی دیگر جسد کبودشده از زهر یک پهلوان. انسان در مصاف با طبیعت در نهایت بازنده است. هر چند که ستبر و نیرومند باشد. پیکر پهلوان در ماتم عمومی اهالی شهر به خاک سپرده شد.



عکس ۱. سر در قدیمی‌ترین زورخانه کرمانشاه (سنگ‌تراش‌ها) (پاییز ۱۳۹۸)

برخی معتقدند زورخانه‌های کرمانشاه قدمت چندصدساله دارند. اما شواهد مستندتر به دوران ناصرالدین شاه برمی‌گردد که «امام‌قلی میرزای عمادالدوله که خود بدنی ورزیده و میل به پهلوانی داشته در سراسر شهر کرمانشاه مکان‌هایی را برای احداث زورخانه اختصاص می‌دهد» (سلطانی: ۲۲۹). برخی از این زورخانه‌ها عبارتند از: «سنگ‌تراش‌ها، آقاداشی، سبزه‌میدان، توپخانه، تیمچه، کندوله‌ای‌ها، حمام ضرابی‌ها، علاف‌خانه، صندوق‌سازها، چال حسن‌خان، سرتپه، کل درویش‌ها، و ...» (همانجا). زورخانه سنگ‌تراش‌ها (نعلبندخانه)

قدیمی‌ترین فضای ورزشی کرمانشاه است. مؤسس این زورخانه معلوم نیست، اما گویا چهارصد سال قدمت دارد (کازرونی، ۱۳۷۶؛ سلطانی، ۱۳۷۴). این زورخانه در انتهای بازار کلیمی‌ها (گذر حوری‌آباد، انتهای بازار زرگرها، جنب کاروانسرای شمعی) یا پشت بازار زرگران امروز واقع شده است. همه پهلوانان کرمانشاه از پهلوان گلزار گرفته تا علی‌اصغر گُرد در این زورخانه تمرین کرده و زورآزمایی کرده‌اند. این زورخانه هنوز هم برقرار است (عکس شماره ۱) و روزهای جمعه محل تجمع باستانی‌کاران است.

به نظر می‌رسد که از ابتدای شروع این سنت ورزشی در کرمانشاه تا دهه ۱۳۳۰ تعداد زورخانه‌های کرمانشاه حداقل ۱۹ مورد بوده است (سلطانی: ۲۳۰). این زورخانه‌ها در دوره‌های مختلف و نه همزمان وجود داشته‌اند. در یک مطالعه آماری معتبر در سال ۱۳۴۵ فقط یک ورزشگاه سرپوشیده در کرمانشاه وجود داشته که در آن ورزش‌های بسکتبال، کشتی، وزنه‌برداری و مشت‌زنی انجام می‌شده و استقبال بیشتری از کشتی می‌شده است. همچنین اشاره می‌شود که در دهه چهل، «چهار باشگاه ورزش‌های ایرانی وجود دارد که به ویژه برای ورزش‌های زورخانه‌ای^۱ از آنها استفاده می‌شود» (کلارک‌ها، ۱۳۹۵: ۲۱۵). به علاوه، طبق آمار رسمی، در سال ۱۳۵۱ در کل کشور ۶۳ زورخانه و در کرمانشاه دو زورخانه فعال بوده‌اند (ج ۲). در دهه ۱۳۷۰ فقط ۴ زورخانه (سنگ‌تراش‌ها، میدان، فردوسی و چال حسن‌خان) فعال بوده است (سلطانی: ۲۳۰). در سال ۱۳۸۰ این تعداد به ۱۱ عدد و در سال ۱۴۰۰ به ۷ مورد رسیده است (ج ۲).^۲ در ستون سوم این جدول سهم نسبی زورخانه‌ها از کل اماکن ورزشی محاسبه شده است. طبق این یافته‌ها، سهم زورخانه‌ها از ۳/۴ درصد در سال ۸۰ به ۱/۶ در سال ۱۴۰۰ رسیده است. این روند در کل کشور هم حاکم بوده است. سیر نزولی سهم ورزش باستانی از ورزش شاهی است بر این تر که در جهان مدرن، سنت‌های ورزشی هم با استقبال کمتری مواجه می‌شوند، یا اصولاً فرهنگ‌های ورزشی باستانی در صورت‌های جدیدتر ظهور می‌کنند و گسترده می‌شوند. این نکته را در جداول بعدی پیگیری کرده‌ایم.

جدول ۲. فراوانی و درصد زورخانه ۱۳۵۳-۱۴۰۰

محل/سال	اماکن ورزشی	زورخانه	درصد
کرمانشاه (۱۳۵۱)	-	۲	-
کشور (۱۳۵۱) ^۳	-	۶۳	-
کرمانشاه (۱۳۸۰)	۲۴۷	۹	۳/۴
کرمانشاه (۱۳۸۵)	۳۳۹	۱۱	۳/۲
کرمانشاه (۱۳۹۰)	۵۹۳	۱۱	۱/۹
کرمانشاه (۱۳۹۵)	۹۶۴	۱۱	۱/۱
کرمانشاه (۱۴۰۰)	۴۳۲	۷	۱/۶
کشور (۱۴۰۰)	۱۱۴۰۸	۲۰۴	۱/۸

منبع: سالنامه آماری، ۱۳۵۳: ۱۷۱؛ سالنامه آماری استان، ۱۳۹۹: ۶۰۰؛ سالنامه آماری کشور، ۱۴۰۰: ۷۲۰.

۱. Indian Clubs برخی منابع خاستگاه ورزش زورخانه‌ای را به هند نسبت داده‌اند.

۲. احمدزاده، رییس هیأت امنای ورزش پهلوانی و زورخانه‌ای کرمانشاه معتقد است در سال ۱۴۰۲، تعداد زورخانه‌های خصوصی و دولتی این استان ۲۳ مورد است. اما آمار رسمی مکتوب مربوط به بعد از سال ۱۴۰۰ در اختیار نگارنده نبوده است.

۳. بر اساس یک تحقیق در سال ۱۳۰۰، در تهران، فقط ۴ زورخانه وجود داشته است (تهرانچی، ۱۳۶۴: ۳۱۸).

در بیشتر نوشته‌های پیشین درباب موضوع پهلوانی، یک تکرار می‌شود و آن اینکه ورزش پهلوانی تأثیرات اجتماعی فراوانی داشته است. در پرده آخر به وجوه ماهیتاً اجتماعی این تکرار پرداخته‌ایم، اما در اینجا به وجه ورزشی و ایجابی این تأثیرات می‌پردازیم. فرض اصلی این است که سنت ورزش باستانی و پهلوانی کرمانشاه بر گرایش عامه مردم به ورزش در معنای عام و نیز به ورزش‌هایی خاص تأثیر گذاشته است. این فرض را می‌توان با توجه به منطق روش‌شناسی وبری در باب «علیت تاریخی» معتبر دانست. بدین منظور در ادامه آمارهای ورزش در کرمانشاه ارائه می‌شود تا این تأثیرگذاری روشن شود.

طبق جداول زیر درصد زیادی از ورزشکاران کرمانشاه در رشته‌های نزدیک به «زورآزمایی» مانند بدنسازی، بوکس، رزمی، وزنه‌برداری و کشتی فعالیت می‌کنند. کمترین میزان، به وزنه‌برداری و ورزش‌های باستانی تعلق گرفته است (ج ۳). در زمینه مشارکت سازمان‌یافته در مسابقات ورزشی نیز روال قبلی تقریباً تکرار شده است. ضمن اینکه خود شهر کرمانشاه سهم عمده‌ای از این مشارکت را به خود اختصاص داده است (ج ۴). در جدول شماره ۵، تعداد مربیان ورزش‌های مختلف دیده می‌شود. مهم‌ترین ویژگی در این جدول، عدم حضور زنان در رشته‌های کشتی و باستانی و حضور پررنگ آنها در بدنسازی و پرورش اندام و وزنه‌برداری است. از قضا پدیده پهلوانی در معنای عام، پدیده‌ای تک‌جنسیتی بوده است. خصیصه‌ای که پیامد شرایط و بسترهای اجتماعی و فرهنگی مردسالار جامعه بزرگتر است. همچنین یکی از ویژگی‌های استانی ورزش باستانی این است که در شهرهای عمدتاً از نظر مذهبی متفاوت استان (سنی یا اهل حق)، یعنی پاوه، جوانرود، روانسر، دالاهو، سرپل ذهاب و صحنه، طبق آمار رسمی، زورخانه و در نتیجه ورزشکار باستانی وجود ندارد (سالنامه آماری، ۱۳۹۷، فصل ۱۹).

جدول ۳. فراوانی ورزشکاران سازمان‌یافته استان کرمانشاه بر حسب رشته ورزشی (۱۳۹۰ و ۱۳۹۷)^۱

۱۳۹۷			۱۳۹۰			رشته
جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد	
۵۰۸	۰	۵۰۸	۷۵	۰	۷۵	ورزش‌های باستانی
۶۹۱۵	۷۴	۶۸۴۱	۵۷۷۱	۰	۵۷۷۱	کشتی
۳۰۰۸	۱۴۵۸	۱۵۵۰	۱۲۲۰	۰	۱۲۲۰	بدن‌سازی و پرورش اندام
۳۹۵۰	۹۲۶	۳۰۲۴	۲۶۹۰	۴۶۵	۲۲۲۵	ورزش‌های رزمی
۱۵۹	۱۶	۱۴۳	۲۰۴	۰	۲۰۴	وزنه‌برداری
۱۷۲۸	۱	۱۷۲۷	۱۰۷۹	۰	۱۰۷۹	بوکس

منبع: سالنامه آماری ۱۳۹۰ و ۱۳۹۷

۱. آمار ورزشکاران، به‌ویژه در رشته‌های سالتی، بعد از سال ۱۳۹۸، به دلیل شیوع کرونا بیش از ۵۰ درصد کاهش یافته است. به همین دلیل ما از آمار قبل از این پاندمی استفاده کرده‌ایم.

جدول ۴. فراوانی مشارکت سازمان یافته کرمانشاه و استان در مسابقات بر حسب رشته ورزشی ۱۳۹۰ و ۱۳۹۷

۱۳۹۷		۱۳۹۰		رشته
استان	کرمانشاه	استان	کرمانشاه	
۵۰۸	۴۱۳	۱۵۹	۱۰۱	ورزش‌های باستانی
۶۹۱۵	۳۷۹۴	۴۹۹۱	۲۵۲۹	کشتی
۳۰۰۸	۲۰۰۷	۱۸۹۷	۱۲۵۸	بدن‌سازی و پرورش اندام
۳۹۵۰	۲۳۲۸	۱۸۷۴	۱۲۲۹	ورزش‌های رزمی
۱۵۹	۹۶	۱۵۵	۱۱۵	ورنه‌برداری
۱۷۲۸	۸۳۷	۸۱۰	۳۸۸	بوکس

منبع: سالنامه آماری ۱۳۹۰ و ۱۳۹۷

جدول ۵- فراوانی مربیان و داوران استان کرمانشاه به تفکیک رشته ۱۳۹۰ و ۱۳۹۷

۱۳۹۷			۱۳۹۰			رشته
جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد	
۲۴	۰	۲۴	۱۸	۰	۱۸	مربی
۳۲	۰	۳۲	۱۳	۰	۱۳	داور
۲۱۸	۱۵	۲۰۳	۱۴۷	۰	۱۴۷	مربی
۱۳۱	۱۵	۱۱۶	۱۵۵	۰	۱۵۵	داور
۱۴۱	۶۳	۷۸	۵۹	۰	۵۹	مربی
۸۴	۱۶	۶۸	۳۸	۰	۳۸	داور
۱۲۱	۲۶	۹۵	۱۱۵	۸۳	۳۲	مربی
۲۸۴	۹۷	۱۸۷	۸۲	۵۱	۳۱	داور
۳۰	۰	۳۰	۴۲	۰	۴۲	مربی
۳۸	۴	۳۴	۸۹	۰	۸۹	داور
۴۱	۲	۳۹	۵۴	۰	۵۴	مربی
۳۷	۰	۳۷	۶۳	۰	۶۳	داور

منبع: سالنامه آماری ۱۳۹۰ و ۱۳۹۷

پرده سوم: اکنونیت پهلوانی

اگر در مقام جامعه‌شناس کلاسیک به پدیده پهلوانی نگاه کنیم، پهلوانی کارکردی ایجابی دارد. حتی اگر مدت کوتاهی هم در کرمانشاه زندگی کرده باشید با شنیدن داستان‌هایی مانند آنچه در پرده دوم گفته شد، حس خوب مهم‌بودن و نیرومندی خواهید داشت. زیرا مردم از قهرمان‌ها هویت می‌گیرند. برای نمونه، روایت است که در دوره جنگ جهانی اول که نیروهای متفقین در ایران و نیز کرمانشاه بودند، پهلوانی هندی در یکی از میدان‌های کشتی کرمانشاه (در آسیاب ملامیران) کل پهلوانان شهر را به مبارزه طلبیده

است. شازده محمد، رییس نظمیه و مأمورانش و کثیری از مردم کرمانشاه به تماشا رفته بودند و پهلوان «علی اصغر گُرد»، غول هندی را که دو برابر او وزن داشته است بر زمین می‌زند و به روایت گذشتگان آبروی شهر را حفظ کرده است. باری دیگر، گویا پهلوانی از قزوین به کرمانشاه آمده و زورخانه سنگتراش‌ها را قرق می‌کند. پهلوان علی‌اصغر در آن زمان به دلایل اختلاف مالی در حبس به سر می‌برده است. بزرگان و منتقدان شهر نزد رییس نظمیه می‌روند و خواستار آزادی موقت پهلوان می‌شوند. روز بعد، پهلوان به زورخانه می‌رود و پس از کش‌وقوس‌های زورمندانه، سرانجام پهلوان عبدالله قزوینی را با فن «لنگِ کُردی» بر خاک می‌زند (کازرونی، ج ۱). شنیدن این روایت‌ها شکلی از همذات‌پنداری و هویت‌یابی ایجاد می‌کند و این رخداد از منظر جامعه‌شناسی امر کارکردی مطلوبی است. در جریان نگارش این نوشتار، هرگاه در محفلی، از جمله محافل خانوادگی، از داستان‌های پهلوانی شهر سخن گفته می‌شد، بیشتر شنوندگان تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و به‌ویژه به گذشته خود افتخار می‌کردند. حتی آنانی که در وضعیت کنونی منتقد فضای اجتماعی-فرهنگی شهر هستند، در این قسم احساسات با دیگران هم‌جهت بودند. اگر چه ممکن بود بعد از ابراز احساسات به تحلیل چرایی و کیفیت تغییرات پیش‌آمده در دوره معاصر پرداخته و ابراز ناراضایتی کنند.

باز از جهت جامعه‌شناختی، گذشته بر حال تأثیر گذاشته است. چنانچه در جداول پیشین دیدیم که استقبال از ورزش‌های مرتبط با قدرت و زور و ... در شهر کرمانشاه بیشتر بوده است. اما وقتی به موضوع در مقام یک «پدیده اجتماعی» امروزی نظر کنیم، در دوره معاصر امکان تداوم آن دشوار می‌شود. کاراکتر پهلوان متعلق به جهانی است که دارای کلیت وجودی است و هنوز تن به انشقاق نداده است. به قول ماکس وبر در جهان سنت سه مقوله «صحت و نیکی و زیبایی» در یک کلیت واحد امکان وجود داشت. به همین دلیل «رستم» سردمدار پهلوانان ایران زمین، (جدای از غفلت در بازشناسی سهراب که برای تراژیک شدن سرنوشتش لازم می‌نمود) هم زیبا بود، هم اخلاقی و هم کاردرست (دقیق از نظر فنی). - شاید از همین روست که به‌ندرت تمثال یا تصویر تاریخی از بزرگان علم و هنر و دین سیاست وجود دارد که خوبروی و با‌بهت و احساس‌برانگیز نباشد. اما، مدرنیته جهان را از هم‌گسیخته و تخصصی کرده است. آن کلیت از جهان رخت بر بسته و انسان در این هبوط به افسون‌زدایی عادت کرده است. از سوی دیگر در فرایند مدرن شدن (در سطح جهانی یا محلی) هستی فراقانونی پهلوانی امکان تداوم خود را از دست داده است. زیرا مدرنیته اساسش قانون مبتنی بر عقلانیت این جهانی است.

اگر پدیدارشناسانه به پهلوانی نگاه کنیم پهلوان شخصیتی فراقانونی است. با مفاهیم نیچه‌یی، پهلوان «ابرمرد» است؛ زیرا چنان که در سریال‌ها و فیلم‌ها دیده می‌شود، مثل سریال «شب دهم»، آنان ورای قانون عمل می‌کنند. در واقع خود قانونگذار هستند. به نحوی که حتی شبیه اجرای قانون در فیلم‌های هندی است. در باب ضرورت هستی پهلوانی نیز تغییراتی جدی پدید آمده است. جامعه بوروکراتیک به این شکل مدرن، اساساً به قول نیچه انسان متوسط لازم دارد؛ آدم‌های فراقانون نمی‌خواهد. منظور این نیست که قهرمان نمی‌خواهد؛ قهرمان می‌خواهد اما استحاله‌شده. قهرمانش قهرمان زندگی روزمره است. قهرمانی که وقتی به خانه برمی‌گردد، دستش پر میوه و شیرینی و گوشت و ... باشد، نه قهرمانی که مثل پهلوان گلزار که با شاه و شاه‌مار سرشاخ می‌شود. پهلوانان جهان مدرن به سلبریتی بدل شده‌اند. پهلوان مجازی «جامعه مصرفی» و نه پهلوان واقعی.

در کرمانشاه بیش از ۲۰۰ سال سابقه زورخانه، و بیش از آن فرهنگ پهلوانی وجود داشته است. همانطور که گفتیم، بعدها هم به صورت‌های ایجابی استحاله یافته است؛ مثلاً در وزنه‌برداری، یا در کشتی که برادران محبی سرآمد آن بودند و این داستان همچنان ادامه دارد. در سال‌های اخیر، در شهر کرمانشاه بیشترین باشگاه‌های خصوصی، هم مردانه و هم زنانه، باشگاه پرورش اندام‌اند. طبق

آمار استاندارد ۷۵٪ باشگاه‌های زنان باشگاه‌های پرورش اندام بوده‌اند. یعنی این پدیده همچنان ادامه پیدا کرده است. پس، هستی پهلوان ممکن است امروز امکان وجود نداشته باشد و به ویژگی‌های دیگر فرهنگی استحاله شود. شاید نتوان به صورت علی اثبات کرد، اما تحلیل ما این است که بخشی از این خصلت‌های پهلوانی در رفتار روزمره شهروندان این «ایالت»^۱ به شکل دیگری بازتولید شده و نمودار می‌شود. در پژوهش‌های انجام‌شده پیشین، نتایجی به دست آمده که برخی از مهمترین آنها را در اینجا مطرح می‌کنم. چنین تفسیرهایی نیازمند تحلیل‌های بیشتر است، اما در نهایت فرض جستار حاضر این است که این نتایج نسبتی با گذشته دارد.

در مطالعه‌ای که درباره آسیب‌های اجتماعی انجام شده است، درگیری و نزاع خیابانی ۲۰ درصد و بالاتر از دیگر موارد بوده است (حدیدی، ۱۳۸۸). در پژوهشی دیگر، نزاع و درگیری با ۴۷ درصد، در صدر دلایل زندانی شدن در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ قرار داشته است (کریمی، ۱۳۹۲). این نزاع و درگیری در بیشتر موارد ممکن است در حد درگیری معمولی خیابانی باشد، اما فراوانی آن بالاست. همچنین در نتایج پژوهشی دیگر، ۵۴ درصد پاسخگویان حداقل یکبار درگیری فیزیکی داشته‌اند؛ در این مطالعه پیمایشی که روش‌شناسی و نمونه‌گیری قابل دفاعی داشته است، میانگین میزان درگیری فیزیکی برای زنان ۸ دهم (کمتر از ۱) و برای مردان ۱/۶ بوده است. به عبارتی حتی زنان هم چنین تجربه‌ای داشته‌اند؛ مجردها (۱/۱۶) بیشتر از متاهل‌ها (۰/۹) درگیری داشته‌اند. نظامی‌ها (۲) بیشتر از همه درگیری داشته‌اند - شاید به اقتضای حرفه‌شان. و مغازه‌دارها و راننده‌ها ۱/۱۳ درگیری فیزیکی داشته‌اند (کریمی، ۱۳۹۶). در مطالعه‌ای درباره واکنش افراد بعد از تصادفات رانندگی، ۳۸ درصد تصادف‌کنندگان درگیری فیزیکی داشته و ۸۲ درصد از پاسخگویان شاهد درگیری دیگران بوده‌اند (ویسی و عبدی، ۱۴۰۰). برخی از افراد در «هنگام نزاع، درگیر مسائل احساسی، از قبیل حس قهرمان، پهلوانی، زورمندی و قدرت‌طلبی می‌شوند که ریشه همه این احساسات به گذشته، نوع زندگی، محیط پرورش فکری و شکل‌گیری شخصیت اجتماعی هر فرد برمی‌گردد» (همان: ۲۱۹).

در یکی از همین پژوهش‌ها «میزان مدارای» افراد در کرمانشاه بررسی شده است. این متغیر در جهت مقابل «تمایل به درگیری» قرار می‌گیرد. مشهور است که در کرمانشاه، به دلیل وجود تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی، سابقه دیرینی در مدارای اجتماعی وجود داشته است، اما به نظر می‌رسد به دلیل استحاله ناشی از گذر زمان و برخی دستکاری‌های آگاهانه یا ناآگاهانه گفتمان‌های رسمی معاصر در فرهنگ عامه مدارای اجتماعی کمتر شده است. طبق نتایج این پژوهش، در این شاخص، میانگین نمره مدارای فرهنگی برای شهر کرمانشاه ۶/۳ از ۱۰ بوده است که در سطح متوسط قرار می‌گیرد. در سویی دیگر، میانگین نمره اقتدرگرایی - که از لحاظ نظری در مقابل مدارا قرار می‌گیرد - ۷/۶ از ۱۰ به دست آمده است (کریمی، ۱۳۹۶) که بیانگر سطح بالای اقتدرگرایی است. به یک معنا، اقتدرگرایی عین پهلوان‌گرایی است؛ (اینکه تصمیم‌گیرنده نهایی خود شخص باشد). در همین رابطه مطالعه‌ای دیگر نشان می‌دهد مهمترین مشکل اصلی نخبگان استان مشکل ارتباطی است (رنانی، ۱۳۹۰)؛ یعنی نخبگان استان نمی‌توانند در سطحی برابر با هم ارتباط برقرار کنند که این ناتوانی به نظر می‌رسد مشکلی سراسری و ملی باشد. اینها و موارد دیگری که احیاناً در دسترس ما نبوده‌اند، بیانگر پیوند احوالات کنونی جامعه با گذشته است.

اسطوره‌ها حاصل فاصله‌گرفتن بشر از واقعیت هستند. واقعیت‌ها وقتی از ما دور می‌شوند، شاخ و برگ می‌گیرند و به افسانه بدل می‌شوند. افسانه‌های پهلوانی اغراق دارند و در آنها منطق رخدادها چندان مهم نیست و روایت منطق اصلی داستان است از همین رو

۱. کلارک‌ها (۱۳۹۵) نیم‌قرن پیش عنوان «شهر ایالتی» (Provincial City) را برای کرمانشاه به کار برده‌اند.

رویدادهای قصه گاهی متناقض هم هستند. این افسانه نمی‌تواند جلوه‌های شر را با خود داشته باشد. مگر در لحظه نیستی که همان تراژدی است. ما افسانه‌ها را برای بزرگداشت خود برمی‌سازیم. در این برساختن، فانتزی‌های ما بیشتر از واقعیت‌های زمانی موجود دخیلند. در زندگی روزمره، هنگام دورافتادن نزدیکان ما (به ویژه در مرگ ایشان) همین فرایند تکرار می‌شود. مادرها، خواهرها، پدرها، نوحه‌خوان‌ها و سرانجام عشاق، با فرافکنی آرزوهای خود، واقعیت و هستی از میان رفته را بازسازی می‌کنند. آنها فرد از دنیارفته را به مقام اسطوره می‌رسانند. در قاب عکس متوفی نیز همواره بهترین تصویر به‌جای مانده از او دیده خواهد شد. این سازوکار آرام‌بخش، پاره‌ای از فرهنگ بشر است. حتی عقلانیت افسون‌زدای دو قرن اخیر نیز آن را امحاء نکرده است. زیرا بشر همواره به اسطوره نیاز دارد. شاید از همین روست که دور تا دور دیوار زورخانه‌ها با عکس و تصویر پهلوانان قدیم آراسته است؛ و این نیز نکته غریبی است که در زورخانه، بیشتر از فضاهای دیگر، حضور رفتگان از زنده‌ها نیرومندتر و ملموس‌تر است.

طبق یک روایت، ریشه واژه پهلوان از «پهلو» که در «دوره ساسانیان لقب سه خاندان معروف بوده است که مردمانی نیرومند و درشت‌اندام و در دلیری و جنگاوری سرآمد بوده‌اند. از این رو اگر کسی مانند ایشان شجاع و نیرومند بود و دلیری می‌کرد، او را بدانها نسبت داده و پهلوان می‌گفتند» (تهرانچی: ۸۸). امروز پهلوان، اسطوره است. واقعیتی در پس این اسطوره وجود دارد. اما همه ماجرا این نیست. تصویر ما از پهلوان، تصویری آرزومندانه است. تصویری فارغ از هرگونه زشتی و پلیدی. آن میل تاریخی که بدی‌ها را فراموش می‌کند و خوبی‌ها را شاخ و برگ می‌دهد، در اینجا نیز وجود دارد. اما در حقیقت، پدیده پهلوان نیز همچون سایر هستی‌های اجتماعی پدیده‌ای دیالکتیکی است. همچنان که در داستان پهلوانانی چون «حسین گلزار» و «علی اصغر گُرد» و دیگران دیدیم، آنان نیز ابعاد معمول زندگی بشری داشته‌اند، خبط و خطا داشته‌اند و هرگز به طور کامل با تصویر روتوش‌شده امروزین یکسان نبوده‌اند. مصداق جالب این روتوش‌ها، تلاش برای ستردن خالکوبی‌های روی بازوی پهلوانان است. اما نکته جالب آن است که خود آن خالکوبی‌ها که امروز مذموم تلقی می‌شود، در بیشتر موارد دارای مضامین اخلاقی و عقلی (مانند مبارزه با نفس، گذرابودن دنیا، نیکی به مادر، به رفیق و ...) است. علاوه بر اینها، واقعیت تک‌جنسیتی پهلوانی نیز یک از این ویژگی‌های دیالکتیکی است. این ویژگی مردسالارانه، از نابرابری در یک جامعه یا انجمن طرفدار جوانمردی حکایت می‌کند.

موضوع از این نظر وجه تاریخی نیز دارد، زیرا حتی در تاریخ سنت فتیان نیز نکات تاریخی وجود دارد. برای نمونه عباس اقبال درباره گروه فتیان می‌نویسد «این گروه در ایران و عراق به عنوان غازی و مجاهد و منطوعه (داوطلب)» می‌جنگیدند و با از دست دادن عقاید اسلامی به صورت تدریجی، «فتوت ایشان منحرف گردید و در نیمه قرن پنجم هجری، فتیان ایران غربی و عراق جز مشتی راهزن مردم‌کش طماع چیزی نبودند» (اقبال: ۱۰۵). فروزانفر هم می‌نویسد که فتیان شب‌ها «پس از تناول غذا، به غنا و رقص، شب را به روز می‌آوردند»، ... و «لنگرها مرکز فساد اخلاق شده بود و اوحدی مراغه‌ای به سبب همین واقعه فتوت‌داران را مذمت کرده است» (فروزانفر: ۸-۱۰۷). همچنین قاسم غنی بر آن است که «در بغداد ۱۱۴۰ میلادی و نیز پیشتر در خراسان تمایل به دزدی در عیاران پیدا شده است؛ در دوره سامانی نیز عیاران همیشه سبب اغتشاش بوده‌اند» (غنی، ۱۳۶۳: ۱۲۲). این وجوه سفید و سیاه و خاکستری گویای کلیت سنت آیینی-ورزشی پهلوانی است.

دیالکتیک پهلوانی در جهان امروز کرمانشاه نیز حضور دارد. از یک سو وقتی در پیاده‌روهای شهر قدم می‌زنیم، چشم‌انداز جوانان خوش‌اندامی را می‌بینیم که انسان را تشویق می‌کند به ورزشی دل‌بسپارد. سینه‌های ستبر و بازوهای گشوده بخشی از منظره شهر است. از سوی دیگر، این منظره انسان‌های ورزیده چهره ناخوشایندی نیز دارد: پهلوانان در کنار قلیان، در نزاع‌های خیابانی، ضعف

خودکنترلی در زندگی روزمره، بی‌تابی‌های فردین‌وار، خودبزرگ‌بینی‌های مبتنی بر خودشیفتگی و ...؛ حتی شاید بتواند کم‌طاقتی و حس بی‌نیازی فروشندگان کرمانشاهی به مشتریان خود را (مثلاً در مقایسه با تلاش‌های مشتری‌جذب‌کن فروشندگان تهرانی و ... که گاهی آزاردهنده هم می‌شود) در سایه همین روحیه و فرهنگ تفسیر کرد. تفاوت جامعه‌شناختی دیگری بین قشر علاقمند به ورزش‌های پرورش‌اندام در کرمانشاه و سایر شهر وجود دارد: این که در کرمانشاه، بیشتر قشر «متوسط و بالا» به این ورزش‌ها روی می‌آورند. به عبارت بوردیویی، پرورش اندام بخشی از سبک زندگی این قشر اجتماعی است.

علاوه بر واقعیت‌های اجتماعی عینی در فضاهای اجتماعی رسانه‌ها، هر کسی قهرمان خود است. قهرمان زندگی روزمره و زندگی شخصی. افراد امکان ابراز وجود و شخصیت پیدا کرده‌اند. در سریال‌های یک دهه اخیر نیز همین ویژگی وجود دارد. تقریباً در بیشتر این سریال‌ها و در حد کمتری در فیلم‌ها، با مجموعه‌ای از کاراکترهای به ظاهر پهلوان، به معنای فردی قوی‌هیکل و با یال و کوپال و گولاح و روبرویییم که گویی رستم و اسفندیار زمانه حاضرند. با این حال اینها در بیشتر موارد نقش‌های منفی داستان را به عهده دارند: در مقام بادی‌گارد، شرخر، گنده‌لات، رییس باند خلافکار و ...؛ این پهلوانان امروزی از کجا سربرآورده‌اند؟ بی‌شک آنها از اوضاع اجتماعی موجود برآمده‌اند. اوضاع اجتماعی هم شامل واقعیت‌های تاریخی (سنت‌ها، رسوم، مناسک و ...) و هم شامل سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی معاصر است.

در ادبیات و دنیای فانتزی ادبی نیز ردپای این پدیده را می‌توان دید. برای نمونه، مجموع صفات تشریح‌شده را می‌توان در کاراکتر «شهره»، شخصیت اصلی داستان «این خیابان سرعت‌گیر ندارد» (جهانی: ۱۳۹۵)، داستانی واقع‌گرا در زیست‌جهان کرمانشاه یافت. شهره دختری است که دوست دارد مرد باشد. او راننده تاکسی است و در همه لحظات سعی دارد کنش‌های پهلوانانه نشان دهد. او به شیوه جاهل‌ها حرف می‌زند و همه خانواده را از دست خود عاصی کرده است. از زمین و زمان طلب‌کار است و خود را همواره در مرکز قرار می‌دهد. از بیرون که به داستان نگاه می‌کنیم، آن را حاصل آرزوهای سرکوب شده دختری می‌بینیم که از دست پهلوان‌های امروزی شهر عاصی شده و خود به یکی از آنها، گرچه نسخه‌ای از شکل‌افتاده و ادایی، بدل شده است..

در سطح کلان، وضعیت امروز پهلوانی به نوعی بیانگر نزاعی است که بین زیست‌جهان و سیستم وجود دارد. در گذشته پهلوانی، بخشی از زندگی روزمره بود. ادا نبود. آدمها زندگی می‌کردند و در خلال امور سخت کردارهای معیشتی روزمره بروبازو به هم می‌زدند. آنها در ابتدا پهلوان (در مقام واقعیت) بودند و بعد «پهلوان» (در مقام مفهوم) نامیده می‌شدند. امروز این پدیده به دو دلیل از زندگی (زندگی روزمره) «جاکن» شده است. نخست به این دلیل که دیگر کسی از مجرای فعالیت‌های روزمره به پهلوان بدل نمی‌شود. در گذشته پیشامردن جامعه کرمانشاه، زندگی عموماً مبتنی بر کار یدی بود و در جریان زندگی تن فرد محکم و استوار می‌شد. اینک، فعالیت‌های روزمره چنان ماشینی شده است که دیگر به زور بازو نیاز ندارد؛ و تکنولوژی بیشتر در اختیار کسانی است که تمکن مالی دارند. در کنار این وجه مرتبط با شیوه تولید، رواج فرهنگ «مصرف» نیز تأثیرگذار بوده است. در این ساحت، پهلوانی امروز به یک «نشانه» بدل شده است. نشانه‌ای که صاحبان ثروت می‌توانند به سرعت از بازار اکتیفا کنند. در گذشته پهلوانان به جنبه نمایشی زور و بازوی خود، بیشتر در میدان مبارزه تمایل نشان می‌دادند. امروز اما وجه نمایشی آن در خیابان و پیاده‌رو با تن‌پوش‌های بدن‌نما، وجه غالب است.

از لحاظ تاریخی نیز ورزش زورخانه ریشه در حیات واقعی جامعه داشته است. مردم برای سلامت و جنگاوری به تمرینات واقعی می‌پرداخته‌اند. در مرحله بعد این ضرورت زندگی به نوعی مناسک بدل شده است که ورزش پهلوانی از دل آن درآمده است. این مرحله

اول نمادین شدن است که البته نمادینه‌شدن ناقصی است؛ زیرا هنوز پای واقعیت (از جمله اهداف، کارکردها، ساختارها و ...) در آن هست. این مرحله را می‌توان مصداقی برای تز هگلی در «پدیدارشناسی روح» تفسیر کرد که هر برنده به جای کشتن بازنده، او را زنده باز می‌گذارد تا بتواند به بازشناسی هویت او کمک کند. در مرحله دوم این ورزش، مثل بیشتر ورزش‌ها به صورت کامل به یک نظام نمادین، یعنی بازی بدل می‌شود. پس همه عناصر آن همه خصلتی نشانه‌ای پیدا می‌کنند.

وجه دوم ازجاکندگی، تلاش سیستم‌ها برای مصادره پدیده پهلوانی متعلق به زیست‌جهان مردمی است. سیستم‌های حکمرانی تلاش می‌کنند چهره‌های مشهور را یا گرد خود جمع کنند یا کل پدیده را از آن خود کنند؛ و همواره نزاعی بین دو طرف وجود داشته است. سرگذشت «رستم دستان» در زمان‌های خیلی دور و در دوره معاصر «تختی» و دیگران، از شواهد این امر هستند. تلاش‌های درباری نیز دیده شده است، مانند تأسیس زورخانه آیینه ناصرالدین‌شاه قاجار که از جمله اولین اقدامات مرتبط با مسئله است. از سوی دیگر، امروز نشانه‌ها نمادین شده‌اند. نمونه‌های دمدستی این تلاش‌ها را می‌توان در نام‌گذاری فضاهای ورزشی پهلوانی (زورخانه) دید. اسامی پیشتر مطرح‌شده زورخانه‌ها (سنگ‌تراش‌ها، صندوق‌خانه، آقاداتی، سبزه میدان، تیمچه و ...) همگی از بطن زندگی روزمره مردم (در معنای پیشاسیاست) برخاسته بودند. وجه اعتبار آنها پهلوان‌هایی بودند که در گودهای آنها کشتی می‌گرفتند و نه اسامی. این اسامی بعدها به فردوسی، ایثارگران (۱۳۷۴)، زورخانه کانون بسیج، علمدار (۱۳۸۴) و ... تغییر یافت (کازرونی، ج ۱). در کل هم از مجموع زورخانه‌های کرمانشاه فقط سه مورد از آنها متعلق به بخش خصوصی است. همچنین در اسامی پهلوان (علی اصغر گرد کَلَشیر، به معنای خروس)، رضا نعلبند، عباس‌علی کالسکه‌چی، سید قاسم مکانیک، علی سبزی‌کار، استاد آقا کفشدوز، اسد آهنگر، احمد مَهرکن، و ... ردپای زندگی انضمامی حک شده است.

تلاش برای به مالکیت درآوردن این ویژگی‌های فرهنگی به سطح اسامی محدود نمانده است. در زمینه «بازنمایی» پهلوانی و پهلوان‌ها نیز میل به جذب این پدیده در حوزه گفتمانی مسلط دیده می‌شود. چنانکه حتی اثر تاریخی-پژوهشی ارزشمند «کازرونی» نیز از آن مصون نمانده است. کازرونی تلاش کرده است صرفاً بخش‌هایی از حیات پهلوانی را بازنمایی کند که هاله تقدس آن را مخدوش نکند. این تلاش گاهی در «غیبت» برخی از ویژگی‌ها، نشانه‌ها و دال‌های حیات اجتماعی شهر کرمانشاه نمود پیدا می‌کند و صرفاً به کتاب‌هایی ازین دست محدود نشده است. این اقدامات، پراکتیس‌های گفتمانی برای «نمادینه‌کردن» امر واقع پهلوانی در ذیل نظام‌های گفتمانی با دال مرکزی «ملیت» یا «آیین» است. در نتیجه این کردارهای گفتمانی، امروزه ورزش باستانی را توده مردم ورزشی دولتی به حساب می‌آورند. فقدان سالن و ورزشکار ورزش باستانی در برخی شهرهای استان کرمانشاه که در پرده قبلی به آن اشاره شد، یکی از دردمنون‌های این دست‌کاری‌هاست. تلاش‌هایی از این دست، با منطق سیاست‌گذاری تمرکزگرا و تمامیت‌طلب و در کل «مهندسی فرهنگ» سازگار است. اما پیامدهای این مهندسی، بریده‌شدن آن فرهنگ از زندگی روزمره و در سطح دیگر مهجورماندن آن در زیست‌جهان مردم، به دلیل نزدیکی آن به مناسبات قدرت است. تعداد اندک زورخانه‌ها و استقبال کم نسل جوان‌تر از آنها، ضمن اینکه بیانگر تغییر شرایط امکان و ضرورت پدیده پهلوانی در جهان مدرنیته‌شده است، بیانگر پیامدهای مداخله و دستکاری افراطی سیستم‌ها در عرصه عمومی و زیست‌جهان است.

پهلوانی در مقام یک پدیده اجتماعی مثبت در گذشته وجود داشته، جلوه‌های مثبت آن هنوز هم هست و به نظر می‌رسد بخشی از کم‌التفاتی مردم کرمانشاه به امور دنیا و از جمله امور اقتصادی (چنانچه در برخی شهرهای کلان کشور هست) به همین روحیه پهلوانی می‌گردد. اگر چه در زمانه حاضر شرایط امکان و ضرورت پدیده پهلوانی به صورت کلی دگرگون شده است، جامعه بی‌نیاز از

گروه‌های مرجع، از جمله قهرمانان و پهلوانان نیست. توده مردم به الگو نیاز دارد. شاید صورت‌بندی‌هایی مانند ملیت و ملی‌گرایی، مذهب‌گرایی و ... بتواند این نیاز را تا حدی برآورده کند، اما اینها هستی‌هایی انتزاعی هستند که به دلایل مختلف (از جمله تفاوت‌های فرهنگی و گفتمانی) توان جذب بخش‌هایی از جامعه را از دست داده‌اند.

پدیده پهلوانی همچون زندگی روزمره و سایر پدیده‌های تاریخی سرگذشت پرفرازونشیبی داشته است. از پدیده‌ای تخصصی-نظامی و سکولار و نسبتاً اخلاقی به پدیده‌ای فنی و مقدس دگردیسی داشته و اکنون دوباره اشکالی از آن به نوعی تخصصی-سکولار شده است. در ورزش زورخانه‌ای، سلسله‌مراتبی وجود داشته است: نورس، نوحاسته، نوچه، پهلوان، کهنه‌سوار. این سلسله‌مراتب به معنای سال‌های حضور در عرصه این ورزش و تبحر و مهارت در آن بوده است. امروز در محافل آکادمیک و نیز زندگی روزمره مفاهیمی مانند «نوچه» به نوعی تحقیرآمیز تلقی می‌شود. به معنای فقدان استقلال و خودآگاهی فردی. به همین ترتیب، کلیت زندگی و نیز پدیده پهلوانی استحاله پیدا کرده است، که بالاتر به برخی از دلایل آن اشاره شد. در پژوهشی درباره کشتی که نزدیک‌ترین پدیده به ورزش زورخانه‌ای امروز و در واقع همزاد این ورزش است، نتایجی بدست آمده است که هماهنگی چندانی با ویژگی‌های ورزش باستانی ندارد. طبق این پژوهش آماری درباره کشتی‌گیران در شهر کرمانشاه اولویت‌های انگیزشی نمونه‌ها، به ترتیب «کسب موفقیت و پیروزی، تخلیه انرژی، بودن با دوستان، توسعه و بهبود مهارت‌ها، کسب آمادگی و سلامتی، عوامل موقعیتی، کسب روحیه تیمی، سرگرمی و تفریح» (آرمندپور و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۸) بوده است. این نتایج در بین کشتی‌گیران با سنین مختلف تفاوت معناداری نداشته است. این انگیزه‌ها فی‌نفسه برای هر ورزشی ضروری و طبیعی هستند، اما آنچه در اینجا مهم است، عدم توجه به مقولاتی فرهنگی و تربیتی و اخلاقی است که در کل این جستار درباره آن بحث شده است. این تفاوت را می‌توان با تغییر ماهیت، ساختار و کارکرد ورزش، حتی ورزش‌های باستانی در زمانه حاضر تحلیل کرد.

در پیشینه نیز به توجه متأخر به وجوه اقتصادی ورزش باستانی (رازی، ۱۴۰۱) اشاره کردیم که ذیل عناوین «برند و اشتغال‌زایی و کارآفرینی و تجاری‌سازی» مطرح شده بود. مطرح‌کنندگان این ایده‌ها، از یک سو به وجود اخلاقی و آیینی و فرامادی این ورزش توجه دارند و در سوی دیگر به شکلی نولیبرال بر تجاری‌سازی این سنت ورزشی-آیینی تأکید می‌کنند. ضرورت و امکان عملی شدن این ترکیب متناقض به کنار، که در هر صورت شاید غیرممکن نباشد، اما تحقق آن، به احتمال بسیار زیاد، ماهیت و واقعیت پدیده را به امری سکولار (عرفی) بدل می‌کند که شاید دیگر نتوان ایده‌های آیینی و اخلاقی را از آن امید داشت. اما نکته دیگر، نفس طرح این موضوع است که دلالت مهمی دارد و آن اینکه در جهان حاضر پدیده‌های جمعی در هدف و کارکرد و ماهیت اجتماعی‌شان دستخوش دگرگونی و حتی گاهی استحاله کامل می‌شود. آگاهی بر این وجوه دیالکتیکی، همان موضوعی است که در بیشتر نوشته‌های مرتبط با این سنت ورزشی محل تمرکز و توجه نبوده است.

گذشته با ما می‌آید و می‌ماند. شاید در برهه‌های تاریخی، حکمرانی‌ها بخش‌هایی از آن را جابجا و مستحیل یا سرکوب کنند، اما خاطره آن در حافظه جمعی می‌ماند. پهلوانان و رخدادهای پهلوانی گذشته، «لحظه‌های» صورت‌بندی‌کننده جهان ذهن و عین ما هستند. ما از آنها نمی‌توانیم بگذریم و نباید بگذریم. راه درست، گذشتن از مرحله رمانتیسیم (نگاه عاطفی و احساسی) و نیل به عقلانیت (خودآگاهی) در تحلیل این پدیده است. تعامل احساسی با این پدیده، دیالکتیک موجود در آن را نادیده می‌گیرد و به ستایش صرف می‌پردازد و از قضا از همین رو مقدمات فراموشی و کمرنگ‌شدن آن را فراهم می‌آورد؛ و این چیزی است که مردم کرمانشاه در کلیت زندگی خود با آن روبرو هستند. خودآگاهی به هستی تاریخی نه فقط از فراموش شدن آن پیشگیری می‌کند، بلکه شرایط تغییر و

تکامل آن را نیز فراهم می‌کند. گذشته بیش از آن که نیازمند پرستش باشد، چشم‌به‌راه واکاوی و تحلیل و تفسیر است. و آینده آن به همین رویکرد عقلانی آگاهانه پیوند خورده است.

منابع

- آرمندپور، ایرج؛ عظیمی‌نژاد، جواد و نگارستانی، حمیدرضا (۱۳۹۲). عوامل انگیزشی در رشته کشتی در میان کشتی‌گیران رده‌های سنی مختلف شهر کرمانشاه. نشریه رشد و یادگیری حرکتی-ورزشی، ۱۲، ۲۳-۳۵.
- افسران، سبحان (۱۳۹۴). معماری و موسیقی تعلیمی در زورخانه، باغ نظر، ۱۳(۴۲)، ۷۹-۸۸.
- افشار (سیستانی)، ایرج (۱۳۷۱). *کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن*. ج. ۲. تهران: انتشارات زرین.
- اقبال، عباس (۱۳۱۰). فتوت در خلافت عباسی. *مجله شرق*. ش ۶ در *آیین جوانمردی*. کُربن، ه (۱۳۶۳). ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۸۶). *تاریخ و فرهنگ زورخانه و گروه‌های اجتماعی زورخانه‌رو*. تهران: اختران.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۲۰). *جوانمردی، روزنامه مهر ایران*، ۱ (۲۲). در *آیین جوانمردی*. کُربن، ه (۱۳۶۳). ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو.
- بیضایی کاشانی، پرتو (۱۳۳۷). تأثیر آیین جوانمردی در ورزش‌های باستانی. در *آیین جوانمردی*. کُربن، ه (۱۳۶۳). ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو.
- تهرانچی، محمد مهدی (۱۳۶۴). *پژوهشی در ورزش‌های زورخانه‌ای*. تهران: انتشارات کتابسرا.
- تیشتر، فرانتس (۱۳۳۵). فتوت در کشورهای اسلامی. در *آیین جوانمردی*. کُربن، ه (۱۳۶۳). ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو.
- جهانی، مریم (۱۳۹۵). *این خیابان سرعت‌گیر ندارد*. تهران: مرکز.
- حاجی‌غلامی، محمدرضا (۱۳۹۰). *مستند زوران*. شبکه استانی زاگرس.
- حدیدی، مسلم (۱۳۸۷). *تبیین جامعه‌شناسی کانون‌های جرم در کرمانشاه*. طرح پژوهشی. استانداری کرمانشاه، دفتر امور اجتماعی شوراها.
- خوش‌اندام، امیر (۱۳۹۸). *متولی زورخانه پهلوان گلزار (سنگ‌تراش‌ها)*. مصاحبه.
- چمن‌آرا، بهروز (۱۳۹۰). درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه کردی. *جستارهای ادبی*، ۴۴ (۱)، ۱۱۹-۱۴۹.
- ذوالفقاری، حسن و باقری، بهادر (۱۳۹۴). مهم‌ترین ویژگی‌های افسانه‌های پهلوانی ایرانی، *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۱۶(۳۰)، ۷-۳۹.
- دانشگاه رازی (۱۴۰۱). *کرسی علمی-ترویجی «بازآفرینی و احیاء ورزش باستانی و فرهنگ پهلوانی در کرمانشاه: کارکردهای فرهنگی و اجتماعی، اشتغال و کارآفرینی بوم‌بنیاد»*. ۱۳ تیرماه. آدرس اینترنتی: <https://razi.ac.ir/fa/w>
- رنانی، محسن (۱۳۹۰). *پژوهشی در باب توسعه‌یافتگی در کرمانشاه*. طرح پژوهشی. استانداری کرمانشاه.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمانشاه (۱۳۹۷). *سالنامه آماری استان کرمانشاه ۱۳۹۶*. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- سالنامه آماری استان کرمانشاه (۱۳۹۰). *استانداری کرمانشاه*.
- سالنامه آماری استان کرمانشاه (۱۳۹۹). *مرکز آمار ایران*.
- سالنامه آماری ۱۳۵۲ کشور (۱۳۵۳). *سازمان برنامه و بودجه و مرکز آمار ایران*.
- سالنامه آماری کشور (۱۴۰۰). *مرکز آمار ایران*.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۴). *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*. تهران: موسسه فرهنگی نشر سُه‌ا.
- شیریان، محمدحسین (۱۳۹۳). *روزنامه تقد حال*، شماره ۳۵۸، شهرپور.
- غنی، قاسم (۱۳۶۳). *خصایص فتیان، در آیین جوانمردی*. کُربن، ه (۱۳۶۳). ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو.

فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۱۵). زندگی مولانا جلال‌الدین محمد. در *آیین جوانمردی*. کُربن، ه (۱۳۶۳). ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو. بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۲۰). جوانمردی، روزنامه مهر ایران، ۱ (۲۲). در *آیین جوانمردی*. کُربن، ه (۱۳۶۳). ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو. طالب‌پور، فریده و ویسیان، محمد (۱۳۹۳). بررسی نقوش و نمادها در پوشاک ورزش زورخانه‌ای. *فصلنامه علمی نگارینه هنر/اسلامی*، ش ۲، ۳۹-۵۱.

نوری، عسکری و طاهری خوشنو، حشمت‌الله (۱۳۸۸). بررسی مردم‌شناختی ورزش باستانی زورخانه‌ای. *فصلنامه فرهنگ مردم ایران*، ش ۱۶، ۱۳۷-۱۵۴.

کازرونی، جعفر (۱۳۷۶). *تاریخ پهلوانی در کرمانشاه (در دو قرن اخیر: ۱۱۷۴-۱۳۷۴ ه.ش)*، ج ۱ و ۲، کرمانشاه: انتشارات طاق بستان. کُربن، هانری (۱۳۶۳). *آیین جوانمردی*. ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو. کریمی، جلیل (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی و جغرافیای جرم در شهر کرمانشاه*. طرح پژوهشی. اداره کل زندان‌ها، کرمانشاه. کریمی، جلیل (۱۳۹۶). *وضعیت فرهنگی استان کرمانشاه*. طرح پژوهشی آمایش سرزمین، کارفرما: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان. کلارک، جان و کلارک، برایان (۱۳۹۵). *کرمانشاه: شهری در ایران*. ترجمه سیاوش قلی‌پور. کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی. گودرزی، محمود (۱۳۸۳). *سیرتطور ورزش باستانی و زورخانه‌ای در ایران*. حرکت، ۲۲، ۱۴۹-۱۷۰. گوهرین، صادق (۱۳۳۱). *ریشه‌های اجتماعی فتیان و عیاران*. در *آیین جوانمردی*. کُربن، ه (۱۳۶۳). ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر نو. مسعودی، زهره؛ مومنی، کورش و بمانیان، محمدرضا (۱۳۹۸). تبیین رابطه نمادها و نشانه‌های معماری زورخانه با آداب و رفتار پهلوانی. *نشریه معماری و شهرسازی آرمان شهر*، ۱۲(۲۸)، ۹۱-۱۰۲.

موتاب، احمد؛ جوانی، وجیهه و ودادهیر، ابوعلی (۱۴۰۰). از مکتب تا فرهنگ: تبیین فرایند اجتماعی-فرهنگی عیاری و شکل‌گیری ورزش زورخانه‌ای در ایران. *فصلنامه علمی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر*، (۴)، ۴۱-۶۰. نصراللهی، یدالله و جنگلی، عاطفه (۱۳۹۶). تحلیل روان‌شناسی اسطوره قهرمان و رویین‌تنی در داستان رستم و اسفندیار بر اساس نظریه‌های آدلر و رادن. *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، ۳ (۴۸)، ۲۶۹-۲۹۵. ویسی، ناصر و عبدی، علی (۱۴۰۰). مطالعه و واکاوی عوامل موثر بر نزاع و درگیری پس از تصادفات رانندگی در شهر کرمانشاه. *نشریه علمی انتظام اجتماعی*، ۳ (۲)، ۲۱۷-۲۴۴.

یاسینی، راضیه (۱۳۹۵). کارکردهای تربیتی و فرهنگی آیین‌های زورخانه. *دوفصلنامه تربیت اسلامی*، ۱۱ (۲۲)، ۲۹-۴۸.